

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع : اختلاف میان مرحوم مرحوم آخوند رحمه الله و مرحوم میرزا رحمه الله در مقدمه

دوم از مقدمات حکمت (عدم ذکر قید یا قرینه بر تقیید)

بحث در اختلاف میان مرحوم مرحوم آخوند رحمه الله ^۱ و مرحوم میرزا رحمه الله ^۲ بود در این که مقدمه دوم از مقدمات حکمت عدم ذکر قید یا قرینه بر تقیید ، آیا مقصود قید متصل است یا اعم از متصل و منفصل ظاهر کلمات مرحوم آخوند رحمه الله قید متصل است که اگر ذکر نشد اطلاق و دلالت اطلاقی تمام است و اینکه مقید منفصل در دلیل دیگر آمد رافع اطلاق نیست بلکه رافع حجیت می شود بخلاف مقید متصل که اطلاق را مضیق می کند و رافع اصل ظهور اطلاقی است .

ظاهر کلمات مرحوم نائینی رحمه الله این است که با آمدن قید ، دلالت اطلاق رفع میشود و معلوم می شود که در عالم ثبوت هم این قید بوده است و بعد از آمدن آن ، دیگر مقید سکوتی در کار نیست چون بیان نسبت به این قید تمام شده است .

ظاهر عبارات ایشان این است که مقیدات منفصل مثل متصل در اطلاقات رافع دلالت اطلاقی است چون دلالت اطلاقی ، دلالت تصدیقی جدی است که وقتی کشف شد در عالم جد قید دارد این دلالت از بین رفته است .

^۱ کفایة الاصول (آل البيت)، ص : ۲۴۸

^۲ فوائد الاصول ، ج ۲، ص: ۵۷۴ و اجود التقريرات ، ج ۳، ص: ۵۳۰

نقد کلام مرحوم نائینی رحمته الله این مطلب تمام نیست چرا که اگر کشف شد

در عالم ثبوت ، اطلاق از بین رفته است معلوم میشود که دلالت اطلاق از بین رفته است زیرا که در اینجا دو مسئله وجود دارد (۱-) یکی دلالت و ظهور حالی است چه ظهور حالی اثباتی باشد و چه سلبی ، و (۲-) دیگری مراد جدی متکلم است که با انکشاف وجود قید در مراد متکلم ، خود ظهور حالی از بین نمی رود ؛ اگر گفتیم قوام ظهور حالی عدم مقید متصل است و مجرد این که با ورود مقید منفصل ، مراد جدی مشخص میشود آن ظهور حالی کاشف از بین نمی رود ؛ ممکن است توهم شود که چون در اطلاق ، مراد استعمالی نیست و مجرد سکوت و عدم انکشاف مراد است که با ورود مقید منفصل دیگر سکوتی نیست پس اطلاق از بین می رود لیکن این مغالطه است و اطلاق از بین نمی رود زیرا که این دلالت ظهور حالی است که وجود دارد لیکن این دلالت دیگر حجت نیست همانند ظهور عام پس از آمدن مخصص منفصل و سلبی یا ایجابی ، بودن ظهور حالی از این جهت فرقی ندارد و همچنان که مطلق نسبت به سایر قیود دلالت سکوتی را دارد ، نسبت به این قید هم دلالت سکوتی را داراست ولی نسبت به آن قیود تخلف ندارد نسبت به این قید تخلف شده است و دلیل مقید مثل دلیل مخصص منفصل در حجت مقدم است و شاید این روح نکته ای است که مرحوم میرزا رحمته الله را به سمت این تعمیم سوق داده است .

حاصل این که ظهور و دلالت سکوتی هم مثل دلالت اثباتی است که اگر ملاکش در شخص خطاب کامل شود این ظهور همچنان باقی است حتی اگر با مقید منفصل کشف شود که حکم در عالم ثبوت قیدی دارد

در اینجا شهید صدر رحمته الله محاذیر و اشکالات نقضی و حلی ، بر مسلک مرحوم

میرزا رحمته الله وارد می کند و می فرماید این مسلک به دو نحو قابل فرض است

فرضیه اول : این که قائل شوند وقتی مقید منفصل آمد کشف می کند که از اول ، مطلق اطلاق نداشته است و مکلف خیال می کرد که اطلاق داشته یعنی مقید منفصل به نحو شرط متاخر ، در رفع اطلاق متقدم موثر باشد به این نحو که کانه از اول آن اطلاق نبوده است

فرضیه دوم : این است که از آن زمانی که مقید منفصل آمد ، دلالت اطلاقی رفع می شود و این به نحو مقارن است .

اشکال : ممکن است کسی به فرض اول - که وقتی مقید منفصل آمد کشف می کند که از اول ، مطلق اطلاق نداشته است - در ابتداء اشکال کند که این فرض اصلاً محال است چون شرط متاخر در امور تکوینی محال است تنها در امور اعتباری و احکام قابل تصور است و ظهور حالی یا سیاقی امر تکوینی است .

پاسخ اشکال : می توان این اشکال را به این بیان ، رد کرد و پاسخ داد به این نحو که مقصود این است که متکلم می گوید : من تمام مرادم را با مجموع کلماتم بیان می کنم مثل کسی که درس می دهد و می گوید مترصد بمانید تا بحثم تمام شود بعد استظهار کنید پس از همان اول ، ملاک ظهور حالی مقید است به این که اگر تمام شود و قید را نیاورد تمام مرادش همین است و این محال نیست لذا ممکن است کسی ادعا کند در خطابات شرعی این گونه است .

اگر در اینجا آن فرض اول ادعاء شود - که مقید منفصل به نحو شرط متاخر مانع از ظهور اطلاق می شود- این فرض ، لوازمی دارد که نمی توان به آن ملتزم شد یعنی اولاً : خلاف وجدان و عمل عرف و عقلاء در باب محاورات است که قطعاً به ظهورات اطلاق عمل می کردند و وقتی امام علیه السلام مطلبی را فرمودند منتظر نمی مانند تا زمان غیبت تمام شود و ببینند که آیا قید متاخری می آید یا خیر ؟ و عرف و عقلاء هم به اطلاقات تمسک کرده و عمل می کنند

عین عمل به دلالات اثباتی ، پس وجداناً عرف و عقلاء و متشرعه همه به اطلاقات عمل می کنند حتی در جایی که احتمال دهند مقیدات منفصل بعد می آید .

اشکال دوم : این اشکال ، نقضی است به این نحو که هر جا احتمال مقید منفصل- چه در این زمان و چه در زمان آینده - داده شود خطاب مجمل میشود و این احتمال را نمی توان نفی کرد و اطلاق را احراز کرد چرا که این احتمالات غالباً در خطابات شرعی موجود است و نمی توان به اصل عدم قرینه و مقید تمسک کرد زیرا که اگر اصل عدم مقید ، عقلائی باشد باید به ظهور برگردد و فرض در این است که شک در انعقاد ظهور اطلاقی است و اگر استصحاب باشد ، اولاً : این اصل ، عقلائی نیست بلکه اصل شرعی است و ثانیاً مثبت است یعنی با استصحاب ، لازمه عقلی و تکوینی ثابت نمی شود و لازمه تکوینی و عقلی عدم ورود مقید منفصل این است که ظهور اطلاقی منعقد شده است .

لذا علماء هم فرضیه اول را قبول ندارند و گفته اند میزان عدم ورود مقید منفصل به نحو شرط متاخر نیست و مقید منفصل از همان ابتداء رافع ظهور نیست بلکه به نحو شرط مقارن رافع ظهور است که در این فرضیه هم همین بحث می آید که اولاً : در جایی که احتمال بدهیم که مقید منفصل صادر شده است ولی به ما نرسیده ، خطاب مجمل می شود و این که وصولش رافع ظهور باشد و صدور واقعش رافع نباشد این هم محتمل نیست زیرا که وصول و عدم وصول مر بوط به حکم ظاهری می شود نه ظهورات کاشفه از مراد واقعی متکلم و معنایش این است که اطلاق یک امر ظاهری باش نه واقعی که این محتمل نیست چون مربوط به خطاب متکلم است که مبتنی بر یک ظهور حالی در متکلم است که شک و علم در آن دخالتی ندارد

اشکال سوم : مضافاً بر این اشکال نقضی ، اشکال حلی هم بر فرضیه دوم وارد است ؛ به این معنا که بگوییم ظهور اطلاق این گونه است که تا از متکلم مقید منفصل صادر نشود ظهور اطلاق ، فعلی است ولی به محض این که صادر شد این ظهور رفع میشود این معنی معقول نیست چون ملاک دلالت سکوتی و اطلاق ظهور حالی است به این نحو که متکلم می خواهد تمام مرادش را بیان کند و نسبت به این ، دو حالت برای متکلم متصور است و حالت سومی هم در کار نیست چرا که متکلم یا در صدد است که همه مرادش را با شخص همین خطاب ، بیان و ابراز کند و یا نمی خواهد همه مرادش را در یک جلسه نسبت به این حکم بیان کند بلکه در مجموع جلسات و خطاباتش است که اگر اولی باشد که ظاهر حال متکلمین همین اولی است هر جا که قرینه متصل بیاورد ، اطلاق و ظهور حالی منعقد و تمام است حتی اگر مقید متصل هم بیاورد این و اگر دومی باشد فرضیه اول درست می شود که همان شرط متاخر است مانند جلسه درسِ مدرس که باید صبر کرد تا جلساتش تمام بشود ؛ اما نه اولی و نه دومی ، شق و تصویر دیگری تصور نمی شود یعنی این که کسی بگوید تا وقتی من بیان منفصل نکردم این ظهور حالی را دارم و وقتی بیان کردم این ظهور حالی رفع می شود که این معقول نیست زیرا که قید منفصل از همان اول موجود بوده است و از باب نسخ حکم مطلق نیست لهذا این نوعی تردد ثبوتی و عدم تعین در اصل ظهور حالی است که معقول نیست فلذا ظهور حالیش هم باید یکی از آن دو شکل باشد .

نتیجه بحث : بنابر این ، این که گفته شده است که یکی از مقدمات حکمت عدم القید است اعم از قید متصل و منفصل قابل قبول نیست اگر ظهور حالی را به نحو اول قبول کردیم - که قبول کردیم - مطلب مرحوم صاحب کفایه رحمته الله درست است و این که بعداً کشف می شود که ثبوتاً واقعاً قید بوده است این

ظهور حالی را رفع نمی کند زیرا علم به این که عالم ثبوت مقید است به معنای رفع دلالت بر خلاف آن نیست بلکه به معنای تقدم حجیت مقید منفصل بر اطلاق مطلق است مانند مخصص منفصل نسبت به عام و اینکه گفته شود وصول در رفع اطلاق دخیل باشد این هم معقول نیست چون که وصول ، مربوط به حکم ظاهری است نه واقع ظهورات بنابر این هیچ یک از این فروض و شقوق ، قابل قبول نیست و حق با صاحب کفایه رحمته الله علیه است و مشهور است البته در باب عمومات از آنجا که دلالت لفظی بوده این توهم در آنجا نشده است اما در باب اطلاقات و دلالت سکوتی این توهم شکل گرفته است